

## ۱ مساله

در این رساله قصد داریم مسائل مرتبط با برآورده ساختن قرارداد لایه سرویس را مورد بحث قرار دهیم. این برآورده ساختن از سه مرحله:

1. Fulfillment
2. Monitoring
3. Assurance

تشکیل شده است. یکی از پارامترهای مهم در این برآورده سازی بحث کیفیت سرویس می باشد.

تاخیر یکی از پارامترهای مهم در بحث کیفیت سرویس می باشد. در شبکه های 5G به این موضوع پرداخته شد اما این پرداخت به اندازه ای نبود که بتواند این سرویس ها را به صورت عملیاتی پیاده سازی کند. بنابراین یکی از بحث های مهم در شبکه های 6G پرداختن به همین بحث تاخیر و سرویس های با تاخیر کم می باشد. مساله ی اول بحث کیفیت سرویس برای جایگذاری سرویس های قطعی در زیر ساخت مجازی سازی کارکردهای شبکه است و مساله ی دوم بحث بازجایگذاری سرویس ها بعد از مانیتور کردن آن ها در یک بازه زمانی مشخص است. در مساله ی دوم هدف بهبود جایگذاری صورت گرفته در مساله اول خواهد بود.

در مساله اول که بحث جایگذاری مطرح است نیاز داریم در ابتدا ساختار آنچه که می خواهیم جایگذاری کنیم را مشخص کنیم. این جایگذاری می تواند بر پایه SFC از استاندارد IETF یا VNF-FG از ETSI باشد. در مقالاتی مانند این سعی شده است ساختار SFC ها به گونه ای تغییر کند که توانایی در نظر گرفتن Load Balancing و چندین نمونه از یک سرویس را داشته باشد، بحثی مشابه با Partially and Totally ordered SFC که پیشتر در ارائه شفاهی دیده بودیم.

در بحث جایگذاری مورد مهم دیگر در رابطه با زیرساخت جایگذاری می باشد. زیرساخت می تواند برای سرویس های مختلف پارامترهای کیفیت سرویس گوناگونی ارائه دهد. به طور مثال می توان دو مرکز داده ای در نظر گرفت که در کنار جایگذاری نیاز به انتخاب مرکز داده ای نیز به وجود می آورد. در اینجا بحث کیفیت سرویس نیز مطرح است. برای بحث کیفیت سرویس نیاز داریم تاخیر سرویس ها را در قالب ریاضی فرمول بندی کنیم و از این رو بحث Network Calculus به ما برای بیان شرایط حدی کمک می کند. مقالات در این حوزه عموماً یک رابطه ساده برای منحنی سرویس و منحنی ورود سرویس ها، در نظر می گیرند و با مفهوم پیچش آن ها را به تمام سرویس تعمیم می دهند. مقالات کمی در حوزه بهره گیری از Network Calculus عمیق تر از این عمل کرده بودند که عمدتاً هم حوزه ی آن ها بحث های TE می باشد. در این مرحله می توان یک مساله ی بهینه سازی صحیح مطرح و از روش های گوناگون برای حل آن بهره برد. یکی از این روش ها استفاده از Quantum computing می باشد. در عین حال می شود از روش های یادگیری تقویتی هم بهره جست.

در مساله دوم قصد داریم سرویس های جایگذاری شده را بعد از یک بازه زمانی دوباره جایگذاری کنیم اما بحث اصلی در این رابطه استفاده از پیش بینی ترافیک لینک ها است. در واقع متقاضیان سرویس هرگز در رابطه با ترافیک دقیق سیستمشان اطلاعی ندارد. در پیش بینی ترافیک دو بحث معیار مطرح است یکی ساختار مکانی و دیگری زمان می باشد. برای

حل این مساله نیاز است این دو معیار توامان مدنظر قرار گرفته شوند و از این رو از بحث Spec-tral Graphs و ... استفاده می‌کنیم. در این مساله نیاز به بحث‌های یادگیری ماشین نیز وجود دارد. در واقع در این مساله سعی خواهیم با استفاده از یک سری زمانی از اطلاعات که از شبکه بدست آمده است حجم ترافیک لینک‌ها را پیش‌بینی کنیم. در صورتی که برای سرویس‌ها از VNF-FG استفاده کنیم در این مرحله کار سخت‌تری برای پیش‌بینی ترافیک خواهیم داشت.

## ۲ مقدمه

راه اندازی و استقرار سرویس در صنعت مخابرات به طور سنتی بر این اساس است که اپراتورهای شبکه سخت افزارهای اختصاصی فیزیکی و تجهیزات لازم برای هر کارکرد در سرویس را در زیرساخت خود مستقر کنند. فراهم کردن نیازمندی‌های مانند پایداری و کیفیت بالا منجر به اتکای فراهم کنندگان سرویس بر سخت افزارهای اختصاصی می‌شود. این درحالی است که نیازمندی کاربران به سرویس‌های متنوع و عموماً با عمر کوتاه و نرخ بالای ترافیک افزایش یافته است. بنابراین فراهم کنندگان سرویس‌ها باید مرتباً و به صورت پیوسته تجهیزات فیزیکی جدید را خریده، انبارداری کرده و مستقر کنند. تمام این عملیات باعث افزایش هزینه‌های فراهم کنندگان سرویس می‌شود[۱]. با افزایش تجهیزات، پیدا کردن فضای فیزیکی برای استقرار تجهیزات جدید به مرور دشوارتر می‌شود. علاوه بر این باید افزایش هزینه و تاخیر ناشی از آموزش کارکنان برای کار با تجهیزات جدید را نیز در نظر گرفت. بدتر این که هر چه نوآوری سرویس‌ها و فناوری شتاب بیشتری می‌گیرد، چرخه عمر سخت افزارها کوتاه‌تر می‌شود که مانع از ایجاد نوآوری در سرویس‌های شبکه می‌شود[۲].

در روش سنتی استقرار سرویس شبکه، ترافیک کاربر باید از تعدادی کارکرد شبکه به ترتیب معینی عبور کند تا یک مسیر پردازش ترافیک ایجاد شود. در حال حاضر این کارکردها به صورت سخت افزاری به یکدیگر متصل هستند و ترافیک با استفاده از جداول مسیریابی به سمت آن‌ها هدایت می‌شود. چالش اصلی این روش در این است که استقرار و تغییر ترتیب کارکردها دشوار است. به عنوان مثال، به مرور زمان با تغییر شرایط شبکه نیازمند تغییر همبندی و یا مکان کارکردها برای سرویس‌دهی بهتر به کاربران هستیم که نیاز به جا به جایی کارکردها و تغییر جداول مسیریابی دارد. در روش سنتی این کار سخت و هزینه‌بر است که ممکن است خطاهای بسیاری در آن رخ دهد. از جنبه دیگر، تغییر سریع سرویس‌های مورد نظر کاربران نیازمند تغییر سریع در ترتیب کارکردها است که در روش فعلی این تغییرات به سختی صورت می‌گیرد. بنابراین اپراتورهای شبکه نیاز به شبکه‌های قابل برنامه ریزی و ایجاد زنجیره سرویس کارکردها به صورت پویا پیدا کرده‌اند[۳]، [۴].

دو فناوری برای پاسخ گویی به این چالش‌ها مطرح شد: مجازی‌سازی کارکرد شبکه<sup>۱</sup> و زنجیره‌سازی کارکرد سرویس<sup>۲</sup>. مجازی‌سازی کارکرد شبکه با استفاده از مجازی سازی کارکردهای شبکه و اجرای آن‌ها بر روی سرورهای استاندارد با توان بالا، امکان اجرای کارکردها بر روی سخت افزارهای عمومی را فراهم کرده است تا نیاز به تجهیزات سخت افزاری خاص منظوره کاهش یابد. از طرف دیگر SFC امکان تعریف زنجیره کارکردها را ارائه می‌کند که ایجاد و انتخاب مسیرهای متفاوت برای پردازش ترافیک به صورت پویا و بدون ایجاد تغییر در زیرساخت فیزیکی را امکان پذیر می‌کند. با توجه به این فناوری‌ها، مسائل تحقیقاتی جدیدی مطرح شدند که از مهم ترین آن‌ها می‌توان تخصیص منابع بهینه به سرویس درخواستی کاربر را نام برد.

<sup>1</sup>Network Function Virtualization

<sup>2</sup>Service Function Chaining